

خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: پیچیدگی منافع

مرتضی ابوطالبی^۱

پایان جنگ سرد با اعلام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همزمان بود، اما مهمتر از بحث فروپاشی شوروی، تحول در ساسات و روابط بین‌المللی می‌باشد که تغییرات عمده‌ای را در ساختار و کارکرد نظام جهانی پیشین ایجاد کرده است. در واقع باید گفت در نظام دوقطبی زمان جنگ سرد، قدرت نظامی دوا بر قدرت مؤلفه اصلی رقابت میان آن دو را تشکیل می‌داد و روی این اصل، مشی راهبردی هریک از دو قطب بر محور برتری نظامی پایه‌ریزی شده بود. در این میان مهمترین نگرانی قطب غرب به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، دستیابی امن به انرژی و خصوصاً نفت در جهان بود، به عبارتی امنیت عرضه نفت و جریان آزاد آن به سوی غرب از سوی مراکز تولید، اهمیت راهبردی داشته و عرب با افزایش قدرت نظامی خود، همواره در پی رفع نگرانی مذکور بود.

مقدمه

سالهاست که موضوع انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به جهان خارج و مراکز عمده مصرف آن که همانا قطبهای صنعتی دنیا می‌باشد، مطرح شده است. در صورتی که سابقه چنین بحثی را به زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق ارجاع دهیم، به روشنی معلوم می‌شود که با وجود گذشت حدود یک دهه از طرح مسأله مذکور در محافل سیاسی رسمی و غیررسمی، اقتصادی و تحقیقاتی جهان، همچنان منابع نفت و گاز مناطق مذکور، دست‌نخورده در زیرزمین باقی مانده است. در حالی که به نظر رهبران کشورهای صاحب منابع یادشده، از جمله سریع‌ترین راههای دستیابی به درآمد ارزی، استخراج، تولید و فروش ذخایر

۱. مرتضی ابوطالبی معاون اداره سرمایه‌گذاری و تأمین مالی وزارت امور خارجه است.

نفت و گاز می‌باشد، اما کشورهای مذکور همچنان در انتظار تحقق آرزوهای خود بسر برده و بازی‌های پیچیده عوامل گوناگون این صحنه، نقش روزافزونی در ادامه محرومیت آنان در بهره‌گیری از این ثروت خداداد، داشته است.

در واقع سؤال اصلی این نوشتار آن است که آیا زمان قریب به یک دهه برای مطالعه، طراحی و برنامه‌ریزی اجرایی به منظور دستیابی به این امر مهم کافی نبوده است؟ اگر واقعیت اقتصادی در جهان امروز باعث شود که پاسخ اولیه به این سؤال مثبت باشد، آنگاه سؤال محوری دوم مقاله این است که چرا تاکنون نتایج مورد انتظار کشورهای دارای منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دست نیامده است؟ ارائه پاسخ مناسب برای سؤال مذکور نیازمند بررسی مسأله از سه دیدگاه مجزا و در عین حال مکمل هم می‌باشد:

۱. اهمیت جهانی منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛

۲. واقعیات و منافع پیچیده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛

۳. واقعیات اقتصادی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، همراه با توجه به دو همسایه اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه.

در این مقاله مفروضات به کار گرفته شده عبارت‌اند از:

۱. با اختتام جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ماهیت رقابت‌های بین‌المللی، اقتصادی شده است.

۲. دستیابی به انرژی و منابع آن در نقاط مختلف جهان از جمله اصلی‌ترین صحنه‌های رقابت بین‌المللی است.

۳. نفت (و تا حدودی گاز) اصلی‌ترین منبع انرژی (حدود ۴۶ درصد مصرف جهانی انرژی نفت می‌باشد) را تشکیل می‌دهد و تا ۲۰ سال آینده نیز چنین وضعیتی ادامه خواهد داشت.^(۱)

نگارنده بر آن است که با بهره‌گیری از روشی تحلیلی، پرده از برخی واقعیات موجود برداشته و در پایان با ارائه راه‌حل و پیشنهادی عملی نه تنها منافع کشورهای صاحب نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، بلکه منافع همسایگان آنها از جمله ایران و روسیه را نیز مورد توجه و ارزیابی قرار دهد.

اهمیت جهانی منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، پی بردن به میزان اهمیت جهانی منابع نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، می‌تواند راهنمای بسیار مؤثری در رفع ابهامات موجود در بحث موردنظر باشد. در اینجا با نگاهی گذرا به آمار و ارقام درمی‌یابیم که: (۲)

۱. کل ذخایر تثبیت شده نفت در جهان در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ حدود ۱۰۰۹/۳ میلیارد بشکه بوده که دو کشور عمده صاحب ذخایر نفت آسیای مرکزی و قفقاز یعنی قزاقستان و جمهوری آذربایجان به ترتیب با دارا بودن ۵/۳ و ۱/۲ میلیارد بشکه، مجموعاً کمتر از یک درصد کل ذخایر تثبیت شده نفت در جهان را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که همزمان دو کشور ایران و روسیه به ترتیب با دارا بودن ۹۰ و ۵۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت، مجموعاً ۱۳/۸ درصد کل ذخایر تثبیت شده نفت در جهان را در اختیار دارند. مقایسه ارقام مذکور نشان می‌دهد که ذخایر نفت آسیای مرکزی و قفقاز حدود ۱۴ برابر کمتر از دو همسایه اصلی این منطقه یعنی ایران و روسیه می‌باشد و به همین نسبت اهمیت تولیدکنندگان نفت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در تأمین انرژی مصرفی جهان، کمتر از ایران و روسیه است.

۲. آمار مربوط به تولید نفت در جهان در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که کل تولید جهانی نفت در سال ۱۹۹۴ به میزان ۳۲۰۹/۱ میلیون تن بوده که حدود ۲۰/۳ میلیون تن آن توسط قزاقستان و حدود ۹/۶ میلیون تن توسط آذربایجان در همین زمان تولید شده که مجموعاً حدود یک درصد از کل تولید جهانی نفت را تشکیل می‌دهد. نکته شایان ذکر اینکه آمار و ارقام مربوط به نیمه اول دهه جاری حاکی از کاهش تولید دو کشور مذکور نیز می‌باشد، در حالی که ایران در زمان یادشده حدود ۱۸۰ میلیون تن تولید نفت داشته که تقریباً ۶ درصد از کل تولید جهان بوده و روسیه در این مدت حدود ۳۲۰ میلیون تن نفت تولید کرده که حدود ۱۰ درصد از کل تولید جهانی نفت می‌باشد. به عبارت روشن‌تر باید گفت که در مدت زمان مذکور تولیدکنندگان آسیای مرکزی و قفقاز حدود ۱۶ برابر کمتر از دو همسایه اصلی خود یعنی ایران و روسیه در تولید جهانی نفت سهم داشته و این نشان‌دهنده اهمیت تولید آنها در دنیا می‌باشد.

۳. همانگونه که قبلاً اشاره شد، نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع انرژی در جهان، خود مورد مصرف تولیدکنندگان آن نیز می‌باشد، اما عدم توسعه اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز باعث شده تا مصرف انرژی به‌ویژه نفت حتی توسط تولیدکنندگان آن ناچیز باشد و بنابراین بیشتر نفت تولیدشده در منطقه مذکور در حال حاضر جنبه صادراتی داشته و در آینده پیش‌بینی می‌شود که با افزایش مصرف نفت توسط تولیدکنندگان یادشده یعنی قزاقستان و آذربایجان، نسبت‌های ذکر شده در بند پیشین کاهش قابل ملاحظه‌ای یابد. به‌رحال آمار و ارقام مربوط به سال ۱۹۹۴ نشان می‌دهد که این دو کشور مجموعاً کمتر از یک درصد (۱٪) کل مصرف انرژی در جهان را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که در همان سال ایران و روسیه به ترتیب ۱/۵ و ۷/۵ درصد از کل انرژی مصرفی جهان را مصرف کرده‌اند. (۳) به‌عبارت دیگر ایران حدود ۵۰ درصد از نفت تولیدشده خود را در داخل کشور مصرف کرده و همزمان روسیه حدود ۷۰ درصد نفت تولید خود را مصرف کرده است. ارقام مذکور بیانگر اهمیت جهانی کشورهای تولیدکننده نفت در آسیای مرکزی و قفقاز به لحاظ حضور آنان در اقتصاد بین‌الملل نیز می‌باشد.

۴. در حال حاضر ترکمنستان به‌عنوان مهم‌ترین کشور دارای ذخایر گاز طبیعی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شناخته می‌شود و نگاهی کوتاه به آمار و ارقام مربوطه حاکی از اهمیت این کشور در زمینه این منبع انرژی در جهان نیز می‌باشد. در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ کل ذخایر تثبیت شده گاز طبیعی در جهان حدود ۳/۴۹۸۰ تریلیون فوت مکعب بوده که در همین زمان ترکمنستان با دارا بودن ۱۰۱ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز حدود ۲ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان را به خود اختصاص داده است، در حالی که در مدت مذکور ایران با ذخیره‌ای حدود ۷۴۲ تریلیون فوت مکعب و روسیه با حدود ۱۷۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز، به ترتیب ۱۵ و ۳۴ درصد از کل ذخایر ثابت شده گاز جهان را در اختیار داشته‌اند. ضمن اینکه در سال ۱۹۹۳ کشورهای مجموعه شوروی سابق مجموعاً ۷۵۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید کرده و در همین زمان حدود ۶۵۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی مصرف کرده‌اند، یعنی تنها حدود ۱۳ درصد از گاز تولید شده توسط این کشورها به خارج صادر گردیده است. در



خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: پیچیدگی منافع

همان سال ایران حدود ۲۷ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی تولید کرده و همزمان حدود ۲۶/۵ میلیارد مترمکعب مصرف گاز داشته و به عبارت دیگر تنها ۲ درصد از گاز تولیدی را صادر کرده است.

ابتدایی ترین نتیجه‌ای که از آمار و ارقام یادشده می‌توان گرفت این است که یکی از دلایل تأخیر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آن است که اصولاً منابع مذکور نقش قابل توجهی در محاسبات بین‌المللی بازار انرژی نداشته و پیش‌بینی‌های آینده حاکی از کاهش اهمیت این منابع در تأمین انرژی قطبهای مصرف آن یعنی کشورهای توسعه یافته و صنعتی می‌باشد. ضمناً در مبحث مربوط به واقعیات اقتصادی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز توضیحات مفصل‌تری را در زمینه اهمیت منابع یادشده ارائه خواهیم کرد.

واقعیات و منافع پیچیده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

پایان جنگ سرد با اعلام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همزمان بود، اما مهمتر از بحث فروپاشی شوروی، تحول در مناسبات و روابط بین‌المللی می‌باشد که تغییرات عمده‌ای را در ساختار و کارکرد نظام جهانی پیشین ایجاد کرده است. در واقع باید گفت در نظام دو قطبی زمان جنگ سرد، قدرت نظامی دو ابرقدرت مؤلفه اصلی رقابت میان آن دو را تشکیل می‌داد و روی این اصل، مشی راهبردی هریک از دو قطب بر محور برتری نظامی پایه‌ریزی شده بود. در این میان مهمترین نگرانی قطب غرب به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، دستیابی امن به انرژی و خصوصاً نفت در جهان بود، به عبارتی امنیت عرضه نفت و جریان آزاد آن به سوی غرب از سوی مراکز تولید، اهمیت راهبردی داشته و غرب با افزایش قدرت نظامی خود، همواره در پی رفع نگرانی مذکور بود. متحدان آمریکا یعنی اروپا و ژاپن نیز به‌عنوان اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان، در زیر چتر امنیتی ایجاد شده توسط ابرقدرت آمریکا، به حیات سیاسی و اقتصادی خویش ادامه می‌دادند، ضمن اینکه هزینه‌های تأمین امنیت را نیز تا حدود زیادی تحمل می‌کردند.^(۴) ولی به هر حال نکته قابل اهمیت این بود که آمریکا، اروپا و ژاپن در قبال قطب شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، متحد بوده و در



داخل جناح خود با پرهیز از هرگونه رقابتی، تلاش یکپارچه‌ای در پیروزی و غلبه بر قطب شرق داشتند. بدین ترتیب در زمان جنگ سرد ماهیت روابط بین‌الملل بر رقابت نظامی میان دو قطب شرق و غرب شکل گرفته بود.

اما پایان جنگ سرد، به نوعی، مشروعیت رقابت نظامی در صحنه بین‌المللی را مخدوش ساخته و زیر سؤال برد. چرا که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، نگرانی‌های امنیتی متحدین قطب غرب از میان برداشته شد. اروپا و ژاپن که در دوران جنگ سرد و در پناه قدرت نظامی ایالات متحده آمریکا، توانسته بودند به‌طور روزافزونی بر قدرت اقتصادیشان بیفزایند، در دوره جدید به صورت اصلی‌ترین رقبای ایالات متحده آمریکا ظاهر شدند. در حالی که در مورد مسایل امنیتی در جهان تا حدود زیادی اجماع بین‌المللی حاصل شده بود و برای مثال، برخورد یکسان تمامی کشورها را در قبال اشغال کویت توسط عراق شاهد بودیم، اما رقابت اقتصادی میان متحدین سابق، صحنه بین‌المللی را به شدت متأثر ساخت. از آنجا که در این صحنه رقابت، انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌نماید و حیات اقتصادی قطبهای تازه شکل گرفته منوط به دسترسی به منابع انرژی در جهان می‌باشد، ایالات متحده آمریکا با اتکای بر قدرت نظامی گذشته در پی کنترل عرضه نفت در سراسر دنیا می‌باشد. در واقع دو هدف اصلی در مشی راهبردی جدید آمریکا در خصوص کنترل بر عرضه نفت و یا برتری در این زمینه نهفته است. اول کسب اطمینان از جریان و عرضه امن نفت به داخل آمریکا که لازمه حفظ برتری و رهبری اقتصادی آن کشور در جهان می‌باشد و دوم به دست گرفتن کنترل چرخه رشد و توسعه اقتصادی در سایر نقاط جهان خصوصاً رقبای اصلی در اروپا و آسیا که در رأس آنها ژاپن قرار دارد.

البته نفت و گاز در سیاست خارجی امروز ایالات متحده آمریکا جایگاه دوگانه‌ای دارد، زیرا عوامل مؤثر بر سیستم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آن کشور بعضاً ملی و برخی فراملی می‌باشند. عوامل تأثیرگذار ملی که ناشی از نفوذ گروههای سیاسی داخلی آمریکا در سیاست خارجی می‌باشند، عموماً منافع سیاسی آن کشور در خارج از مرزها را مدنظر دارند و برعکس عوامل مؤثر فراملی غالباً منافع اقتصادی را ترجیح می‌دهند. تضاد

حاصل از چنین برداشتهایی، حرکت سیاست خارجی آمریکا را با مشکل روبرو می‌سازد، به عبارت روشن‌تر شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا که در شرایط جدید بین‌المللی مجبور به افزایش توان رقابتی خویش می‌باشند^(۵) و عمدتاً منافع اقتصادی را در مدنظر دارند، بخاطر عدم همراهی سیاست خارجی کشورشان همواره در معرض زیان و خسارت می‌باشند. نمونه بارز چنین حالتی را می‌توان در عملکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال عبور خطوط انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از خاک جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. در حالی که شرکتهای نفتی آمریکایی کوتاهترین و با صرفه‌ترین مسیر را از طریق ایران قلمداد می‌کنند، اما مخالفت آمریکا با ایران، مانع از بهره‌گیری شرکتهای نفتی آن کشور از فرصت اقتصادی پیش‌آمده می‌گردد.

در کنار مسایل یادشده ضروری است که اشاره کنیم، طرحهای مختلف در نظر گرفته شده برای عبور خطوط انتقال نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز غالباً به پایانه‌های دریایی در دریای سیاه، دریای مدیترانه و خلیج فارس متصل می‌شوند.^(۶) طراحی چنین مسیرهایی خود نشانگر علائق راهبردی آمریکا برای تحقق برتری نفتی آن کشور می‌باشد. چرا که دو بازوی اصلی شکل‌دهنده به سیاست کنترل عرضه نفت توسط آمریکا یکی سیاست برتری جویانه آن کشور و دیگری نیروی دریایی عظیم آن می‌باشد. اتصال خطوط انتقال نفت و گاز در مناطق مختلف جهان به پایانه‌های دریایی، کمک شایانی به کسب اهداف راهبردی آمریکا می‌نماید و این در حالی است که عبور خطوط لوله از مسیرهای واقع در خشکی هم از جهت بُعد مسافت طولانی می‌باشد و هم دارای هزینه سرسام‌آوری است. اضافه بر این امنیت خطوط لوله نفت و گاز اقتضا می‌کند که در مسیر خود از تعداد کمتری از کشورها عبور کنند.^(۷) به‌رحال مهمترین دستاورد رقابت بین‌المللی میان مراکز مهم اقتصادی جهان برای تولیدکنندگان نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز، عدم بهره‌برداری از منابع مذکور و ایجاد تأخیر در دستیابی کشورهای یادشده به درآمدهای ارزی موردنیاز می‌باشد. با توجه به اینکه چنین رقابتی همچنان در جریان است، معلوم نیست که پایان کار به کجا خواهد انجامید. نمونه روشن این رقابت را می‌توان در تحلیل چندی پیش روزنامه «زمان» ترکیه مشاهده کرد.

تحلیل‌گر این روزنامه می‌نویسد^(۸): بین آمریکا و انگلیس در مورد انتقال نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی رقابت شدیدی وجود دارد، هرچند توافقنامه امضا شده توسط سران پنج کشور در آنکارا مبنی بر عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر باکو - تفلیس - جیحان، نشانگر اراده سیاسی آمریکا و ترکیه می‌باشد، اما در واقع مبارزه تازه‌ای آغاز شده و برای جلوگیری از احداث این خط شرکت نفت انگلیس ممانعت به عمل می‌آورد.

واقعیات اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، همسایگان آن، ایران و روسیه

به‌طور کلی جمهوری‌های واقع در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به‌شدت از فقر اقتصادی رنج می‌برند. شرایط نامساعد آب و هوایی خصوصاً در منطقه آسیای مرکزی و به‌طور کلی مشکلات ناشی از حاکمیت نظام کمونیستی زمان اتحاد جماهیر شوروی، از جمله علل تشدیدکننده وضع موجود می‌باشد.^(۹) در ابتدای فروپاشی نظام سابق، مطالعه‌ای توسط آلمانها دربارهٔ وضعیت اقتصادی آسیای مرکزی و بر مبنای ۱۰ معیار اقتصادی صورت گرفت که نتایج حاصله حاکی از آن بود که جمهوری‌های تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان از ضعیف‌ترین اقتصادها در چارچوب شوروی سابق به حساب می‌آمده‌اند.^(۱۰) در مورد قفقاز نیز وضعیت با کمی تفاوت، شباهت زیادی به آسیای مرکزی دارد. ارقام و آمار منتشر شده از سوی برنامه عمران ملل متحد ادامه و استمرار فقر اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را در سالهای اخیر نیز تأیید می‌نماید.^(۱۱) پیش‌بینی نهاد مذکور در مورد نرخ رشد سالانه جمعیت در فاصله سالهای ۲۰۱۵-۱۹۹۵ و در جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، آذربایجان و قزاقستان به ترتیب ۱/۷، ۱/۸، ۱/۹، ۱/۹، ۰/۹، ۰/۹ و ۰/۵ می‌باشد که نشانگر افزایش ضعف اقتصادی در آینده به واسطه عدم برنامه‌ریزی مناسب جهت رشد و توسعه همگون با افزایش جمعیت بوده و معیار افزایش درصد تورم در سال ۱۹۹۵ تأییدکننده این ادعا می‌باشد. قزاقستان با ۱۶۱٪، ترکمنستان با ۹۱۹/۵٪، ازبکستان با ۳۶۹/۳٪ و آذربایجان با ۶۰۹/۵٪ نرخ متوسط تورم در آن سال روبرو بوده‌اند. تراز حساب جاری تقریباً تمامی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در سال ۱۹۹۵ منفی بوده و بدهی



خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: پیچیدگی منافع

خارجی کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، آذربایجان و تاجیکستان به ترتیب ۱۸، ۲۰، ۹ و ۳۵ درصد تولید ناخالص ملی در همان سال بوده است. اما از نقطه نظر انرژی باید بگوییم که بجز چند کشور تولیدکننده نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، بقیه کشورهای واردکننده انرژی می‌باشند. خالص واردات انرژی تجاری کشورهای گرجستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان در سال ۱۹۹۴ به ترتیب ۸۵، ۴۷، ۵۳ و ۷۹ درصد از کل انرژی مصرفی بوده است.

واقعیات اقتصادی مذکور بخشی از فقر اقتصادی حاکم بر آسیای مرکزی و قفقاز را نشان می‌دهد. ولی آنچه که مسلم است آن است که کشورهای واقع در این مناطق نمی‌توانند بیش از این عقب‌افتادگی اقتصادی را تحمل نمایند و مجبورند برنامه‌های مشخص را برای رشد و توسعه در نظر گیرند. همانگونه که بر همگان واضح می‌باشد، ابتدایی‌ترین نیاز برای ایجاد هرگونه حرکت اقتصادی، دسترسی به انرژی خصوصاً نفت و گاز می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید نفت و گاز در منطقه، در آینده نزدیک باید درون منطقه مصرف گردد. به اضافه اینکه نیازهای مصرفی انرژی دو کشور همسایه مناطق مذکور یعنی ایران و روسیه نیز به طور طبیعی روبه افزایش بوده و زمینه مناسبی برای جذب مازاد تولید نفت و گاز در منطقه می‌باشد. شاید باصرفه‌ترین راه فروش نفت و گاز تولیدی در منطقه نیز همان مصرف درون منطقه‌ای باشد. چرا که با فرض عدم افزایش قیمت‌های جهانی نفتی و گاز و هزینه‌های مربوط به حمل و انتقال این‌گونه تولیدات به دنیای خارج که در حال حاضر حدود ۴ تا ۵ دلار برای هر بشکه نفت می‌باشد^(۱۲) اصولاً درآمدی از صدور نفت و گاز منطقه نصیب کشورهای تولیدکننده آن نخواهد شد. حتی اگر با فرضی خوش‌بینانه به مسأله نگاه کنیم و براساس پیش‌بینی‌ها، در سال ۲۰۱۰ حدود ۳ تا ۴ میلیون بشکه نفت در روز را به‌عنوان تولید منطقه ملحوظ داریم، آنگاه باید بپذیریم که مدت زمان زیادی این میزان تولید دوام نخواهد آورد و ذخایر موجود منطقه به پایان خواهد رسید.

شاید شرکتهای بزرگ نفتی خارج از منطقه با وقوف بر چنین واقعیاتی است که همواره برای استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، اقدام مؤثری



انجام نداده‌اند. عدم صرفه اقتصادی به اضافه مشکلات سیاسی و امنیتی^(۱۳) موجود در مسیرهای مختلف در نظر گرفته شده به منظور انتقال نفت و گاز منطقه به جهان خارج همچون مناقشات آشکار و پنهان در چین، درگیری‌های موجود در مناطق مرزی آذربایجان و ارمنستان، ناآرامی‌ها در گرجستان، شورش‌های مسلحانه توسط کردها در مناطق شرقی ترکیه، آشوبهای تاجیکستان و جنگ داخلی در افغانستان، همگی دست‌به‌دست هم داده و همچنان بر باقی ماندن نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در زیرزمین و عدم تولید آن کمک کرده‌اند. در این میان تنها راه با صرفه اقتصادی و ضمناً امن، مسیر ایران می‌باشد که به واسطه مخالفت دولت ایالات متحده آمریکا، تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. در واقع هدف اصلی آمریکایی‌ها آن است که برخلاف سایر مسیرها، که تأمین امنیت خطوط با مشکل مواجه است، گذشتن خطوط لوله از طریق خاک ایران بر درصد نقش محوری ایران در این زمینه افزوده و به تبع آن ثبات و امنیت موجود در ایران نزد جهانیان هرچه بیشتر به اثبات خواهد رسید.

نتیجه‌گیری

در مطالب پیش حول سه محور میزان اهمیت جهانی نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز، وضعیت اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تأثیر آن بر مناطق یاد شده و همچنین واقعیات اقتصادی غیرقابل انکار این مناطق، توضیحاتی ارائه شد و با اتکاء به آمار و ارقام نشان داده شد که منطقی‌ترین راه کسب درآمد از تولید نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، فروش درون منطقه‌ای آن با توجه به استعداد جذب و مصرف اینگونه تولیدات خصوصاً در آینده در مناطق مذکور و همسایگان اصلی آن یعنی ایران و روسیه می‌باشد. اما مهمترین مشکل اکتشاف و استخراج منابع یاد شده مربوط به عدم دسترسی مناسب کشورهای صاحب منابع نفت و گاز به سرمایه و فن‌آوری مورد نیاز می‌باشد. امکانات موجود در منطقه حاکی از آن است که کشورهای واقع در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز می‌توانند با کمک همسایگان شمالی و جنوبی خود یعنی روسیه و ایران و با توجه به منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان



خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: پیچیدگی منافع

یادشده، با تأسیس کنسرسیوم منطقه‌ای و بدون حضور عوامل خارج از منطقه، اقدام به اکتشاف، استخراج، تولید و نهایتاً مصرف منابع موجود نفت و گاز منطقه نمایند. چنین حرکتی می‌تواند از یک سو تأثیر فوری در تسریع چرخش موتور اقتصاد کشورهای منطقه داشته و از سوی دیگر از هرگونه زیان و خسارت ناشی از دخالت بیگانگان در منطقه جلوگیری نماید. شایان ذکر اینکه ترمیم و بازسازی خطوط لوله نفت و گاز موجود در منطقه و احداث خطوط جدید نیز می‌تواند در چارچوب وظایف کنسرسیوم مذکور قرار داده شود.

یادداشتها

۱. نقش بخش انرژی در توسعه اقتصادی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۷.
۲. پیشین، صفحات ۳۴، ۴۶ و ۱۶۱.
3. *Human Development Report, 1998, UNDP, p.201.*
۴. توماس لارسون و دیوید اسکیدمور، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه ساعی و تقوی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۶۰.
۵. منوچهر فرهنگ، «برای بین‌المللی شدن به تفکر تازه‌ای نیز داریم»، ماهنامه تدبیر، سال ۹، دی ۱۳۷۷، ص ۷۴.
۶. محمدرضا دبیری، «اشتراک و تضاد منافع روسیه، غرب و ایران در حوزه خزر»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۸۷.
۷. افشین جوان، «گزارشی از دومین کنفرانس بین‌المللی منابع نفت و گاز دریای خزر»، ماهنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۳، آذر ۱۳۷۷، ص ۳۷.
۸. روزنامه «زمان»، ترکیه، مورخ ۷۷/۸/۲۱.
۹. سهراب شهابی، «مروری بر وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲، سال اول، پاییز ۱۳۷۱، ص ۱۱۹.
۱۰. پیشین، ص ۱۲۳.
11. *Human Development Report, 1998, UNDP, pp.200-205.*
۱۲. مصاحبه فریدون فشارکی مدیر مؤسسه نفت و گاز شرق و غرب در آمریکا با رادیو BBC، مورخ ۷۷/۱۲/۱.
۱۳. ادموند هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۶.





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی